



نقدی دوباره بر ترجمه سرمایه در قرن بیست و یکم

مرثیه‌ای بر مرگ سرمایه اجتماعی

قاسم مؤمنی

در انگلیسی ضرب‌المثلی هست که می‌گوید «هرچقدر در پشت صحنه بیشتر عرق بریزی، روی صحنه کمتر عرق خواهی ریخت». حال ببینیم مترجم کتاب بسیار ارزشمند «سرمایه در قرن بیست و یکم» توماس پیکتی و ناظر ترجمه، جناب آقای دکتر محسن رنانی، چقدر در پشت صحنه ترجمه عرق ریخته‌اند.

کژفهمی‌های فجیع

نخستین اشتباه فاحش از قضا در همان نخستین عبارت کتاب رخ می‌دهد که مترجم در انتخاب معادل صحیح برای واژه کلیدی distinction مرتکب خطا می‌شود. جمله این است:

«Social distinctions can be based only on common utility.» و مترجم آن را این‌گونه ترجمه کرده است: «امتیازات اجتماعی را فقط می‌توان براساس منفعت عمومی وضع کرد». پُر واضح است که انتخاب معادل امتیازات برای واژه distinction اشتباهی فاحش است؛ در اعلامیه حقوق بشر و شهروندی آمریکا مراد از distinction چیزی جز جداسازی و تفاوت‌گذاری بین افراد و گروه‌های اجتماعی نیست. [1] عجیب آنکه این جمله سه‌بار عیناً در متن اصلی تکرار شده و در ترجمه فارسی، سه‌گونه متفاوت آورده شده است؛ گویی سه مترجم مختلف آن را ترجمه کرده‌اند!

ص ۴۹، مقدمه: «امتیازات اجتماعی را فقط براساس منفعت عمومی می‌توان وضع کرد».

ص ۵۱۳، فصل ۱۱: «امتیازات اجتماعی را فقط براساس فایده افراد برای عموم می‌توان بنا نهاد».

ص ۵۸۰، فصل ۱۳: «برتری‌های اجتماعی را فقط می‌توان براساس منفعت عمومی وضع کرد».

پیکتی تأکید ویژه‌ای بر استخراج فکت‌های تاریخی از دل آثار ادبی، به‌ویژه رمان و سفرنامه دارد؛ اهمیت این موضوع را همان اوایل کتاب، در بند دوم صفحه ۵۶ با نام‌بردن از جین آستین، بالزاک و دیکنز این‌گونه بیان می‌کند:

Germinal, Oliver Twist, and Les Misérables did not spring from the imaginations of their authors, anymore than did laws limiting child labor in factories to children older than (eight (in France in 1841) or ten in the mines (in Britain in 1842

در ترجمه فارسی آمده است: «ژرمینال، اولیور توئیست و بینوایان، همان‌قدر محصول تخیل نویسندگان خود بودند که قوانین محدودکننده کار کودکان، تخیلی بودند؛ قوانینی که آن محدودیت را برای کودکان کوچک‌تر از هشت سال در کارخانه‌ها (فرانسه در ۱۸۴۱) یا کوچک‌تر از ۱۰ سال (بریتانیا در سال ۱۸۴۲) وضع کرده بودند». مطلب مؤلف وارونه شده است! منظور از عبارت مورد نظر این است که ژرمینال، اولیور توئیست و بینوایان، نشأت‌گرفته از تصورات ذهنی نویسندگان خود نبودند و ریشه در واقعیت داشتند. ترجمه دقیق آن می‌شود: «ژرمینال، الیور توئیست و بینوایان محصول تخیل نویسندگان‌شان نبودند، درست همان‌گونه که قوانین محصول تخیل قانون‌گذاران نبودند؛ قانون‌هایی که کار کودکان را در کارخانه‌ها محدود به کودکان بالای هشت سال (در فرانسه ۱۸۴۱) یا بالای ۱۰ سال در معادن (بریتانیا در ۱۸۴۲) می‌کردند». ترجمه فارسی، پنبه یکی از مهم‌ترین ایده‌های مؤلف را می‌زند!

به اینجا ختم نمی‌شود و بند مورد نظر با این ترجمه آشکارا نادرست نیز به پایان می‌رسد:

Dr. Villermé's Tableau de l' état physique et moral des ouvriers employés dans les

manufactures, published in France in 1840 (leading to the passage of a timid new child labor law in 1841) described the same sordid reality as *The Condition of the Working Class* in England, which Friedrich Engels published in 1845

«مقاله دکتر ویلرم که در سال ۱۸۴۰ در فرانسه چاپ (و منجر به تصویب یک قانون بزدلانه برای کار کودکان در سال ۱۸۴۱) شد، همان واقعیت تلخ یعنی «وضعیت طبقه کارگر در انگلستان» را توصیف می‌کند که فردریک انگلس در ۱۸۴۵ منتشر کرد». و اما ترجمه درست، خود چیز دیگری است: «مقاله دکتر ویلرمه با عنوان «وضعیت جسمی و روحی کارگران کارخانه‌های پنبه، پشم و ابریشم» که در ۱۸۴۰ در فرانسه چاپ شد... همان واقعیت زشتی را توصیف می‌کند که کتاب فردریش انگلس، «وضعیت طبقه کارگر در انگلستان» که در ۱۸۴۵ منتشر شد».

To be sure, there exists in principle a quite simple economic mechanism that should restore equilibrium to the process

در ترجمه این عبارت، در صفحه ۵۵، بند دوم آمده است: «برای مطمئن شدن از این موضوع می‌توان به یک سازوکار بسیار ساده اقتصادی توجه کرد که باید تعادل را در این فرآیند دوباره برقرار کند». به ترجمه to be sure certes (در متن فرانسه) به معنای «بی‌شک، به‌طور حتم» و فعل exist (که به «توجه کرد» برگردانده شده) دقت کنید! می‌توان گفت «بی‌شک سازوکار اقتصادی بسیار ساده‌ای وجود دارد که باید بتواند (در متن فرانسه: permettant) توازن را به این فرآیند بازگرداند».

در صفحه ۵۲، بند سوم در برگردان این جمله که:

there could be no doubt: the primary threat was overpopulation

آمده است: «مالتوس در آثار آن آشفتگی‌ها تردید نداشت؛ تهدید اصلی افزایش بیش از اندازه جمعیت بود». در آثار کدام آشفتگی‌ها؟

اشتباه فاحش مترجم در ص ۵۹، بند دوم که عکس منظور مؤلف را می‌رساند: «پیشگویی بدبینانه مارکس هم در به تحقق رسیدن مانند پیشگویی ریکاردو از آب درآمد». در برگردان این جمله که:

.Marx' s dark prophecy came no closer to being realized than Ricardo' s

ترجمه درست: «سرنوشت سیاهی که مارکس از آن سخن می‌گفت، به اندازه پیش‌بینی ریکاردو محقق نشد». در ترجمه فارسی، بند دوم صفحه نخست مقدمه آمده: «درواقع داده‌های این کتاب شامل دوره زمانی فراتر از سه قرن و گاهی تا بیست قرن هستند». در برگردان عبارت (data covering three centuries and more than twenty countries trois siècles et plus de vingt pays) درحالی‌که اصل عبارت این بوده که «داده‌های این کتاب [دوره زمانی] سه قرن و بیش از بیست کشور را شامل می‌شود». به عبارتی مترجم و ناظر ترجمه، کلمه century را country خوانده‌اند. در صفحه ۶۰ بند دوم، nineteenth century «قرن هجدهم» خوانده شده و در صفحه ۶۲ بند اول نیز عبارت «به اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم...» به جای «قرن هجدهم و... هجدهم» ترجمه شده است!

شلختگی در ترجمه لغات

در صفحه ۵۱ کتاب نیز آمده است که «همدلی خودبه‌خود حاصل خواهد شد». مترجم همدلی را معادل harmony (هماهنگی) گرفته است. در انتهای بند دوم صفحه ۵۱ آمده است: «با این تفاوت که روشنفکران خوش‌اقبال‌تر از مردم دیگر بوده‌اند، توانسته‌اند به تحقیق پردازند» حال آنکه متن اصلی می‌گوید «... وقت بیشتری داشته‌اند (la chance d' avoir plus de temps) که به تحقیق پردازند». بند سوم صفحه ۵۲: «... به این ترتیب کشوری عالی برای سیاحت بود». عبارت «کشوری عالی برای سیاحت» در مقابل un point d' observation ideal انتخاب شده است. پیکتی در این جمله می‌گوید «فرانسه در آن زمان، با اختلاف بسیار [از دیگر کشورها] پرجمعیت‌ترین کشور اروپا بود و از این رو محلی عالی برای انجام مشاهدات».

بند دوم صفحه ۵۳: «... بدون پیش‌داوری‌ها و منافع طبقاتی معاصر...» در برگردان عبارت d' échapper aux préjugés et aux intérêts de classe de son temps. عدم آشنایی کافی با انگلیسی، مترجم و ناظر محترم را در فهم معادل دقیق آنچه در ترجمه انگلیسی به contemporary تبدیل شده، بارها

به اشتباه انداخته است و عبارت یادشده را به نادرستی، به «معاصر» برگردانده‌اند. contemporary در تداول عام به معنای «معاصر» یعنی «هم‌عصر و هم‌زمان» است در نتیجه نویسنده‌ای ممکن است هم‌عصر را راجع به زمانه‌ای دیگر به کار ببرد؛ در اینجا یعنی «منافع طبقاتی آن زمان». در صفحه ۵۸ بند سوم «...بازار را یک دستگاه خودگردان (self-regulated system/ un système autorégulé)...» که ترجمه درست «یک نظام خودتنظیم» است. به جای apocalyptic end، که معرف دیدگاه مارکس پیرامون سرمایه‌داری است و در جاهای مختلف ترجمه فارسی، معادل‌های گوناگون «ویرانگر، فروپاشی و...» در برابر آن به کار رفته است، می‌توان «پایان فاجعه‌بار» را به کار برد.

اما واژه کلیدی رانت: رانت در فصولی از کتاب به همان معنای اجاره به کار رفته است و در مواردی به معنای امروزی آن یعنی «رانت‌جو»، اما مترجم و ناظر محترم در سراسر کتاب آن را اجاره معنا کرده‌اند و مثلا در یکی از تیتراها آمده «اجاره‌بگیر، دشمن دموکراسی» که درست آن عبارت است از «رانت‌جو، دشمن دموکراسی». گمان نمی‌کنم کسانی که اجاره می‌گیرند، دشمن دموکراسی باشند!

اما عبارت مهم tax return که مترجم و ناظر ایشان آن را «عایدی مالیات» یا «عواید مالیاتی» ترجمه کرده‌اند، خود حکایتی جالب است: برای مثال این جمله را بخوانید از ص ۳۵۵ پاراگراف دوم: «شکل‌های... صرفا مبتنی بر درآمد ناشی از سرمایه هستند که در عواید مالیاتی گزارش می‌شود». اما به‌واقع tax return چیست؟ این ترکیب واژگانی اشاره به «فرم‌های مالیاتی» دارد که شبیه به اظهارنامه‌هاست و وقتی تکمیل و ارسال می‌شوند، در صورتی که مبتنی بر این فرم، فردی طلبکار باشد، اضافه‌پرداخت به او پس داده می‌شود؛ یعنی می‌توان برای سادگی آن را در اینجا فرم‌های مالیاتی یا بازگشت مالیاتی به‌طور دقیق‌تر ترجمه کرد. «عایدی مالیات» اصطلاحی کاملا بی‌مفهوم و نادرست است.

جملات جاافتاده!

اما اشتباهات پیاپی مترجم و ناظر ایشان در ترجمه با ترجمه‌نکردن جملاتی دیگر در جای‌جای کتاب تکمیل می‌شود. مواردی که در ادامه می‌آید، صرفا نتیجه مقابله ترجمه فارسی با «مقدمه» متن اصلی پیکتی است: ص ۵۴ بند دوم جمله آخر:

For Ricardo, the only logically and politically acceptable answer was to impose a steadily increasing tax on land rents

ص ۶۰ پاراگراف دوم:

The resulting equilibrium is not as apocalyptic as the one predicted by Marx but is nevertheless quite disturbing

فصل ۱۰ پاراگراف اول:

It is therefore essential to understand how and why this historic compression of inequality of wealth came about

موارد مذکور نتیجه مقابله چند صفحه از مقدمه است؛ اگر بر فرض این روال ادامه داشته باشد، مترجم احتمالا از کل ۱۶ فصل کتاب، چند جمله را جا انداخته است؟

تفاوت در نگارش و سردرگمی خواننده کوزنتس یا کوزنتز؟ آیا این دو نفر یکی هستند؟ بیلگیتس یا بیلگیتز؟ اینها چطور؟ آیا «جین اوستین» همان «جین آستین» است؟ پیش از مقابله متن، واقعا دچار شک شدم که شاید اوستین نویسنده دیگری است و کوزنتس و کوزنتز دو اقتصاددان متفاوت‌اند.

غلط‌های تایپی

غلط‌های تایپی در کتاب فراوان است: «مالیات توفیقی» به جای «مالیات توقیفی»، ص ۵۱۳ «به تغییر دقیق‌تر» به جای «به تعبیر دقیق‌تر»، ص ۵۱۸ «هزینه‌های بازنشستگی‌اش» که «بازنشستگی‌اش» بوده، یا «جهانی‌اثرگذار» که «جهانی اثرگذار» بوده است؛ «حتم به» را «حتمبه»، «همه دلایل» را «همهدلایل»، «شأن و قدرت» را «شأنوقدرت»، «صادرکننده نفت» را «صادرکننده‌نفت» و «خودکشی» را «خودشکنی» (!)، «منطق تجمعی» را «منطبق تجمعی»، «مردم‌سالارانه» را «مردم‌سالانه» نوشته است. همه این موارد نتیجه یک‌بار خواندن این فصل‌هاست؛ آیا ناظر محترم کتاب را یک‌بار خوانده است؟

مترجم علاوه‌بر جانداختن جملات و غلط‌های تایپی فراوان، بسیاری از کلیدواژه‌ها و ترکیبات مصطلح علم

اقتصاد و علوم اجتماعی را نیز به اشتباه و بعضاً دل‌بخواه ترجمه کرده است. در اینجا به مواردی که به‌طور تصادفی به آنها برخوردیم اشاره می‌کنم:

مترجم، نظم‌های مقداری (Orders of magnitude) را «حدود و اندازه‌ها»، سلسله‌مراتب اخلاقی ثروت (moral hierarchy of wealth) را «سلسله‌مراتب معنوی»، سیستم‌عامل‌های رایانه‌ای (operation systems) را «سامانه‌های عملیاتی»، نخبگان (Elite) را «نورچشمی‌ها»، نهاد سرمایه‌گذاری (investment authority) را «مقام مسئول سرمایه‌گذاری»، اصل تفاوت (Difference principle) را «اصل تمایز»، استراتژی‌های جایگزین یا بدیل سرمایه‌گذاری (Alternative investment strategies) را «استراتژی‌های متنوع»، استراتژی‌های مربوط به ازدواج (Marital strategies) را «روش زناشویی»، «فاجعه ریکاردویی» (Ricardian end/apocalypse) را «فروپاشی ریکاردویی» و «دولت اجتماعی» (social state) را «دولت جامعه‌گرا» ترجمه کرده است؛ معادل‌هایی که در دورکردن ذهن خواننده از مراد نویسنده کتاب بسیار تأثیرگذارند.

اما به‌واقع دلیل این همه اشتباه فاحش در درک کلمات، اصطلاحات عمومی، واژگان تخصصی علم اقتصاد و علوم اجتماعی، دریافت نادرست و کاملاً وارونه جملات و عبارات‌های متعدد، همراه با اشتباهات املایی و تاپیی فراوان در کتاب چیست؟ به‌نظر می‌رسد برای یافتن پاسخ، چندان نیاز به کنکاش و مذاقه نباشد، چراکه خود مترجم در ویژه‌نامه «شرق» در تاریخ ششم بهمن ۱۳۹۳، به‌خوبی به آن پاسخ گفته است: «برگرداندن این کتاب حجیم، با توجه به رقابت برای زودتر به‌بازارفرستادن ترجمه آن، کارخسته‌کننده‌ای بود، ولی محتوای دل‌چسب کتاب، از خستگی آن می‌کاست. ترجمه آقای گلدهر به انگلیسی - با توجه به آنکه بی‌تردید در ترجمه از فرانسه به انگلیسی نیز رقابت و تعجیل وجود داشته است - بسیار روان و با ابهام‌های اندکی همراه بود. اگر به خرده‌گیری از کار دیگران عادت نکرده باشیم، می‌توانیم ترجمه او را حتی «بسیار خوب» توصیف کنیم، البته بدیهی است هیچ ترجمه‌ای کامل و بی‌عیب نیست و به‌هرحال کاستی‌ها و اشتباهاتی در آن رخ می‌دهد».

بله. آفتاب آمد، دلیل آفتاب. «زودتر به‌بازارفرستادن ترجمه» و «وجود رقابت و تعجیل» بخش عمده‌ای از این جانداختن‌ها، وارونه‌خواندن‌ها و اشتباه‌فهمیدن‌ها و اشتباه‌نوشتن‌ها و در یک کلام مُثله‌کردن اثر مهم پیکتی را توضیح می‌دهد. در واقع آنچه ضرورت ترجمه اثر را توجیه می‌کند، نه ترجمه وفادارانه و درست متن نویسنده است و نه خدمت به مخاطبان مشتاق خواندن اثر، تنها قاعده تعیین‌کننده همانا اضطرار «زودتر قبضه کردن بازار کتاب» است - و طنز قضیه اینجاست که بازم «دست نامرئی بازار» در اینجا کتاب «برابری خواه» پیکتی را با شلختگی و شتاب‌زدگی وارد معرکه «سودآوری» می‌کند؛ همان بازاری که از قضا مترجم در بخش پیش‌گفتار ترجمه کتاب آن را «موجودی مُحْتَضَر و مظلوم» می‌نامد - و به‌راستی چه اضطراری در قبضه کردن چنین موجود مظلوم و محتضری هست؟

به‌نظر می‌رسد خواندن دوباره این بخش از پیش‌گفتار مترجم، خالی از فایده نیست: «کاری که در دسترس خوانندگان است، بی‌شک مانند هر کار انسانی، همچنان ناقص و معیوب است، ولی بهترین کیفیتی است که با توجه به توان مترجم، اوضاع طاقت‌فرسای نشر و کتاب‌خوانی و حال‌وروز موجود محتضر و مظلومی به‌نام «کتاب»، در شرایط فعلی جامعه ممکن بوده است...». به گمانم جای هیچ شرح و توضیحی برای تبیین و تحلیل این نوشته مترجم باقی نمی‌ماند، چراکه سکوت خود سرشار از ناگفته‌هاست.

سخنی با دکتر محسن رنایی

دکتر رنایی را نخستین‌بار در سال ۱۳۸۱ با ماهنامه آفتاب و آن نوشته مشهورش با عنوان «هشدار درباره مرگ سرمایه اجتماعی در ایران» شناختم و هنوز هم آن نوشته برایم جایگاهی ویژه و خاص دارد، چراکه مشخصاً «اعتماد» را اصل بنیادین سرمایه اجتماعی معرفی کرده بود و بر اتخاذ راهکارهای فردی و نهادی برای حفظ و تقویت آن تأکید کرده بود، اما اتفاقی به‌نام «سرمایه در قرن بیست‌ویکم»، نقطه عطفی در کارنامه دکتر رنایی محسوب می‌شود، چراکه مهم‌ترین کتاب دانشگاهی جهان در سال ۲۰۱۴ با مقدمه و «نظارت» ایشان به چاپ رسید. مرا با اینکه محتوای مقدمه ایشان چیست و چه واکنش‌هایی را به‌دنبال داشته است، کاری نیست. آنچه برای من در اینجا مهم‌تر است بار مسئولیت عبارت «با نظارت دکتر محسن رنایی» است که روی جلد کتاب جلوه‌گری می‌کند. پرسش این است که منظور از «نظارت» چیست؟

آیا نظارت بر کار مترجم، تنها معرفی کتاب و تقاضای مکرر (به اعتراف مترجم) برای ترجمه اثر است یا چیزی فراتر از اینهاست؟ بی‌تردید نظارت، معنایی بس فراخ‌تر و عمیق‌تر از این دارد، اما واقعیت این است که این حجم عظیم اشتباهات متنوع و فاحش در متن ترجمه و حذف یا ترجمه‌نشدن برخی جملات و پاراگراف‌ها، همگی حاکی از آن است که بهتر است بر سرمایه‌ای که با «نظارت دکتر محسن رنانی» ترجمه شده است، مرثیه خواند؛ «مرثیه‌ای بر یک رؤیا»؛ رؤیایی که نه‌تنها در نظارت بر «سرمایه پیکتی» ناکام ماند، بلکه به گمانم مهم‌تر از آن «مرثیه‌ای بر مرگ سرمایه اجتماعی» و رکن رکن آن، یعنی «اعتماد» سرود.

-1 <http://www.merriam-webster.com/dictionary>

distinction

http://sharghdaily.ir/?News_Id=64368

